

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Examining the Position of the Criterion of Democratic Governance in Modern International Law

1. Maryam Fatahian: PhD Student, Department of International Law, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran
2. Faramarz Amgadian*: Assistant Professor, Department of Law, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. Email: Amgadian.f@gmail.com (Corresponding Author)
3. Farid Azadbakht: Assistant Professor, Department of Law, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

ABSTRACT

This article examines the role of the democratic nature of the governing system in modern international law. Democracy, as a fundamental principle in human rights and an important criterion for assessing the legitimacy of states and political systems, has always been a key focus in various fields of international law. In this regard, the article aims to analyze the key concepts related to democracy, its historical development in international law, and its relationship with human rights principles, as well as global peace and security. The study first explores different definitions of democracy and its criteria, followed by an analysis of the position of democracy in international documents such as the United Nations Charter and the International Covenant on Civil and Political Rights. The paper then delves into the theoretical foundations of democracy in international law, examining various legal and human rights theories that regard democracy as a crucial standard. Further, the article addresses the practical challenges and critiques related to the acceptance of democracy in international law and analyzes the role of international institutions in promoting and overseeing democracy. Finally, the article provides a comparative analysis of democratic and non-democratic countries, evaluating successful and unsuccessful examples of implementing democratic criteria in international law. It assesses the challenges and obstacles to achieving democracy at the global level and offers recommendations for improving the current state of affairs. This research aims to provide a more comprehensive understanding of the relationship between democracy and international law and to explore its practical and theoretical implications.

Keywords: *Democracy in international law, human rights, national sovereignty, international organizations*

How to cite: Fatahian, M., Amgadian, F., & Azadbakht, F. (2027). Examining the Position of the Criterion of Democratic Governance in Modern International Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(1), 1-17.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 July 2024
Revise Date: 02 January 2025
Accept Date: 17 January 2025
Initial Publish Date: 29 June 2026
Final Publish Date: 21 April 2027

پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی جایگاه معیار دموکراتیک بودن نظام حاکم در حقوق بین‌الملل مدرن

۱. مریم فتاحیان: دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
۲. فرامرز امجدیان*: استادیار، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. پست الکترونیک: Amgadian.f@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. فرید آزادبخت: استادیار، گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

چکیده

مقاله حاضر به بررسی جایگاه معیار دموکراتیک بودن نظام حاکم در حقوق بین‌الملل مدرن می‌پردازد. دموکراسی به‌عنوان یک اصل بنیادین در حقوق بشر و یک شاخص مهم در ارزیابی مشروعیت دولت‌ها و نظام‌های سیاسی، همواره در عرصه‌های مختلف حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار داشته است. در این راستا، مقاله تلاش دارد تا مفاهیم کلیدی مرتبط با دموکراسی، تاریخچه و سیر تکاملی آن در حقوق بین‌الملل، و ارتباط آن با اصول حقوق بشر و صلح و امنیت جهانی را تحلیل کند. در این پژوهش، ابتدا تعاریف مختلف دموکراسی و معیارهای آن بررسی می‌شود و جایگاه دموکراسی در اسناد بین‌المللی نظیر منشور سازمان ملل متحد و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تحلیل می‌گردد. سپس به مبانی نظری دموکراسی در حقوق بین‌الملل پرداخته شده و نظریات مختلف حقوقی و حقوق بشری که دموکراسی را به‌عنوان یک معیار در نظر می‌گیرند، مورد واکاوی قرار می‌گیرند. در ادامه، مقاله به بررسی چالش‌های عملی و نقدهای وارد به پذیرش دموکراسی در حقوق بین‌الملل پرداخته و نقش نهادهای بین‌المللی در ترویج و نظارت بر دموکراسی تحلیل می‌شود. در نهایت، مقاله با ارائه تحلیل تطبیقی از کشورهای دموکراتیک و نظام‌های غیردموکراتیک و بررسی تجربیات موفق و ناموفق در پیاده‌سازی معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل، به ارزیابی چالش‌ها و موانع موجود در راه تحقق دموکراسی در سطح جهانی پرداخته و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت موجود ارائه می‌دهد. این تحقیق به‌طور کلی تلاش دارد تا درک جامع‌تری از رابطه میان دموکراسی و حقوق بین‌الملل ارائه دهد و به بررسی پیامدهای عملی و نظری آن بپردازد.

واژگان کلیدی: دموکراسی در حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، حاکمیت ملی، سازمان‌های بین‌المللی

نحوه استناددهی: فتاحیان، مریم، امجدیان، فرامرز، و آزادبخت، فرید. (۱۴۰۶). بررسی جایگاه معیار دموکراتیک بودن نظام حاکم در حقوق بین‌الملل مدرن. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۱)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

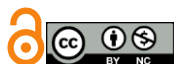
تاریخ ارسال: ۲۰ تیر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ اولیه: ۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶



دموکراسی به عنوان یک نظام حکومتی که در آن اراده مردم در شکل‌دهی به سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشورها نقش اساسی دارد، در طی قرون مختلف به یکی از مفاهیم بنیادین در سیاست و حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. دموکراسی از جهات مختلف به عنوان یک مقوله حقوقی و سیاسی در حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود، به ویژه زمانی که بحث از حقوق بشر، حاکمیت ملی، و حق تعیین سرنوشت به میان می‌آید. از نگاه حقوق بین‌الملل، دموکراسی نه تنها یک ایده‌ای است که باید در چارچوب‌های ملی تحقق یابد، بلکه به عنوان یک معیار مهم در روابط بین‌المللی نیز مورد توجه قرار دارد. در واقع، دموکراسی به عنوان یک اصل یا معیار در حقوق بین‌الملل می‌تواند به ترویج صلح، امنیت، و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها کمک کند و در همین راستا تأکید بر اهمیت آن در متون بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد و اسناد بین‌المللی دیگر همچون میثاق حقوق مدنی و سیاسی، یک ضرورت انکارناپذیر به شمار می‌آید (Arouti, 2021).

در این راستا، هدف اصلی این مقاله بررسی جایگاه معیار دموکراتیک بودن نظام حاکم در حقوق بین‌الملل مدرن است. در حالی که دموکراسی در بسیاری از نظام‌های داخلی کشورها به عنوان یک استاندارد یا هدف مورد توجه است، پرسش‌هایی درباره چگونگی ارزیابی این معیار در سطح بین‌المللی وجود دارد. آیا حقوق بین‌الملل، به ویژه در قالب اصول و قوانین موجود، ظرفیت و صلاحیت لازم را برای سنجش دموکراتیک بودن نظام‌های حاکم در کشورهای مختلف دارد؟ آیا این معیار به عنوان یک عنصر اصلی در شناسایی دولت‌ها و تعاملات بین‌المللی به کار می‌رود؟ همچنین، چگونه نهادهای بین‌المللی می‌توانند در این راستا نقش ایفا کنند و آیا می‌توان از معیار دموکراتیک بودن به عنوان مبنای مشروعیت دولت‌ها در عرصه بین‌المللی استفاده کرد؟ این مقاله تلاش دارد به این سوالات پاسخ دهد و به روشن شدن مفاهیم و چالش‌های پیرامون معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل کمک کند (Zamani et al., 2017).

از طرفی دیگر، تحلیل دقیق از جایگاه دموکراسی در حقوق بین‌الملل نیازمند بررسی‌های تطبیقی و نقدی است که به چالش‌های کاربردی و تئوریک این معیار در چارچوب‌های مختلف بین‌المللی بپردازد. به ویژه در برخی از موارد، می‌توان مشاهده کرد که دولت‌ها به بهانه‌های مختلف از پذیرش یا پایبندی به اصول دموکراتیک در سیستم حکومتی خود اجتناب می‌کنند و این امر می‌تواند بر روابط بین‌المللی آنها تأثیر بگذارد. همچنین، مسائلی نظیر عدم شناسایی دولت‌ها به دلیل نبود دموکراسی یا نقض حقوق بشر در سیستم‌های حکومتی برخی از کشورها، از جمله چالش‌های مهمی است که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این راستا، ممکن است اختلاف نظرهایی بین کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی بر سر تعریف و معیارهای دموکراسی و حقوق بشر ایجاد شود. این امر، پیچیدگی‌های بیشتری را در عرصه حقوق بین‌الملل به وجود می‌آورد و موجب می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات در سطح جهانی تحت تأثیر این معیار قرار گیرد (Grzybowski, 2019).

از دیگر سو، این مقاله به تحلیل‌های دقیق‌تری در زمینه کارکرد دموکراسی در ایجاد مشروعیت و شناسایی دولت‌ها در نظام بین‌الملل خواهد پرداخت. در واقع، بسیاری از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در تلاشند تا مفهومی یکپارچه از دموکراسی ارائه دهند که به هیچ وجه به اتهامات سیاسی یا دخالت‌های نامناسب در امور داخلی کشورها منتهی نشود. این پرسش که آیا دموکراسی به عنوان یک معیار قطعی برای پذیرش یا شناسایی دولت‌ها به کار می‌رود، همچنان مطرح است. همچنین این مقاله قصد دارد به بررسی این نکته بپردازد که آیا می‌توان دموکراسی را به عنوان یک ابزار حقوقی در جهت ترویج و حمایت از حقوق بشر در سطح جهانی استفاده کرد (Sajadi Zadeh et al., 2020).

با توجه به مسائل فوق، این مقاله به دنبال ارائه یک تحلیل جامع از نقش دموکراسی در حقوق بین‌الملل مدرن است. هدف این است که این معیار در زمینه‌های مختلف حقوق بین‌الملل مانند شناسایی دولت‌ها، حقوق بشر، و حق حاکمیت ملی بررسی و تحلیل شود. این تحقیق، علاوه بر اینکه از نظر نظری به تحلیل مفاهیم مرتبط با دموکراسی در حقوق بین‌الملل می‌پردازد، در نظر دارد تا از طریق تحلیل‌های عملی و تجربی نیز به روشن شدن جایگاه و تاثیر این معیار در روابط بین‌المللی کمک کند. در این راستا، مهم‌ترین سوالات پژوهشی که این مقاله قصد دارد به آن‌ها پاسخ دهد، عبارتند از: چگونه دموکراسی در حقوق بین‌الملل تعریف و ارزیابی می‌شود؟ چه چالش‌هایی در زمینه پذیرش دموکراسی به عنوان یک معیار در سطح بین‌المللی وجود دارد؟ و در نهایت، این معیار تا چه اندازه بر تصمیم‌گیری‌ها و تعاملات دولتی و بین‌المللی تأثیرگذار است؟

مفهوم دموکراسی در حقوق بین‌الملل

دموکراسی به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر و حکمرانی خوب در عرصه بین‌الملل، مفهومی پیچیده و چندبعدی است. تعریف دموکراسی به معنای حکومتی است که در آن قدرت سیاسی از طریق فرآیندهای انتخاباتی منصفانه و آزاد به مردم واگذار می‌شود و مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود دخالت دارند. در این نظام، مشارکت عمومی، آزادی‌های مدنی، برابری در برابر قانون و حق انتخاب سرنوشت از جمله معیارهای اصلی هستند. اگرچه این تعاریف ممکن است در کشورهای مختلف و بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی متفاوت باشد، اما همه آن‌ها به نوعی بر اساس اصولی چون استقلال قضائی، آزادی بیان، و حق رأی استوارند. دموکراسی به عنوان یک معیار در حقوق بین‌الملل می‌تواند به شکل‌های مختلف در قوانین و اسناد بین‌المللی تبیین شود، اما چالش‌های متعددی در زمینه ارزیابی دموکراتیک بودن یک دولت یا نظام سیاسی وجود دارد که باعث پیچیدگی در مفاهیم دموکراسی در حقوق بین‌الملل می‌شود (Zamani et al., 2017).

تاریخچه دموکراسی در حقوق بین‌الملل به طور قابل توجهی تحت تأثیر تحولاتی قرار گرفته است که به طور عمده در دو قرن اخیر رخ داده است. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، دموکراسی به عنوان یکی از اصول اصلی در سیاست‌های بین‌المللی مطرح شد و در این راستا، سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد و اتحادیه‌های منطقه‌ای، نظیر اتحادیه اروپا، نقش کلیدی در ترویج این مفهوم ایفا کردند. با تصویب اسناد مختلف بین‌المللی، دموکراسی به عنوان یک اصل اولیه برای تأسیس دولت‌ها و ارزیابی مشروعیت آن‌ها شناخته شد. در این زمینه، دو ابزار عمده در سطح جهانی وجود دارند که مفهوم دموکراسی را در خود جای داده‌اند: منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر. منشور سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۵ به تصویب رسید، بر اصول حاکمیت ملی، احترام به حقوق بشر، و حق تعیین سرنوشت تأکید می‌کند، اصولی که در آن‌ها دموکراسی به عنوان یکی از مولفه‌های مهم تأسیس حکومت‌ها به حساب می‌آید. این اصول به شکل صریح یا ضمنی دموکراسی را به عنوان یک مؤلفه ضروری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کرده است (Bytyci & Phillips, 2017).

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، مفهومی فراتر از حقوق مدنی و سیاسی را در نظر می‌گیرد و دموکراسی را به عنوان یک عنصر اساسی برای تحقق حقوق بشر معرفی می‌کند. به ویژه ماده ۲۱ این اعلامیه به صراحت بر حق مردم برای مشارکت در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی و انتخاب حکومت‌های خود تأکید دارد و بر اهمیت دموکراسی به عنوان ابزار اساسی در حمایت از حقوق فردی و اجتماعی مردم تأکید می‌کند. در حقیقت، دموکراسی به عنوان یکی از پیش‌نیازهای اصلی برای حفظ و ارتقاء حقوق بشر در سطح جهانی شناخته می‌شود، چرا که تنها در نظام‌های دموکراتیک است که امکان ایجاد تضمین‌های حقوق بشری فراهم می‌شود. در همین راستا،

دموکراسی نه تنها به عنوان یک حق سیاسی، بلکه به عنوان یک روش و چارچوب برای تأمین سایر حقوق فردی و اجتماعی شناخته می‌شود (Sadat Bidgoli, 2023).

ارتباط دموکراسی با حقوق بشر در سطح بین‌المللی یکی از چالش‌های مهم در تحلیل این مفهوم است. در حالی که بسیاری از اسناد بین‌المللی دموکراسی را به عنوان یک اصل بنیادین برای تحقق حقوق بشر مطرح می‌کنند، اما همواره این سوال وجود دارد که آیا دموکراسی تنها به معنای وجود انتخابات آزاد و منصفانه است یا این که باید معیارهای دیگری چون آزادی‌های فردی، عدالت اجتماعی، و حاکمیت قانون نیز در نظر گرفته شود؟ در پاسخ به این سوالات، باید به دیدگاه‌هایی توجه کرد که دموکراسی را به عنوان یک فرآیند تکامل‌پذیر می‌بینند که در طول زمان باید به سوی بهبود حقوق بشر و ارتقاء عدالت اجتماعی پیش رود. در این راستا، برخی از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی از دموکراسی به عنوان ابزاری برای نظارت بر دولت‌ها و تضمین اجرای حقوق بشر استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بر الزامات دموکراتیک در دولت‌ها تأکید دارند و بر این اساس، ارزیابی دموکراسی در سطح جهانی به یکی از ابزارهای اساسی برای ارزیابی وضعیت حقوق بشر تبدیل شده است (Rollo, 2019).

نقش دموکراسی در ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از پژوهش‌ها و تحلیل‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که دولتی که بر اساس اصول دموکراتیک اداره می‌شود، احتمالاً در برخورد با چالش‌ها و بحران‌های داخلی و بین‌المللی، به شیوه‌های مسالمت‌آمیزتر و سازگارتر با حقوق بشر عمل می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است که موجب می‌شود تا دولت‌ها به مسؤولیت‌های خود در قبال شهروندان و جامعه جهانی بیشتر توجه کنند. در این زمینه، دموکراسی به عنوان عاملی برای کاهش تنش‌ها و بحران‌ها در سطح جهانی شناخته شده است، چرا که در بسیاری از موارد، دولت‌های دموکراتیک به راحتی به توافقات بین‌المللی می‌پیوندند و همکاری‌های بیشتری با دیگر کشورها انجام می‌دهند. علاوه بر این، در نظام‌های دموکراتیک، رسانه‌ها و نهادهای مدنی می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای نظارت و پیشگیری از بروز خشونت و نقض حقوق بشر عمل کنند، که این امر به ایجاد صلح و امنیت در سطح جهانی کمک می‌کند (Crum & Merlo, 2020).

در حقیقت، دموکراسی نه تنها به عنوان ابزاری برای حفظ حقوق بشر، بلکه به عنوان یک راهکار مؤثر برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی مطرح است. یکی از نمونه‌های بارز تأثیر دموکراسی بر امنیت بین‌المللی، روند تحولات سیاسی در کشورهای پس از جنگ جهانی دوم است که نشان‌دهنده نقش دموکراسی در بازسازی و تقویت روابط صلح‌آمیز بین‌المللی است. به عنوان مثال، بسیاری از کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم، با اتخاذ نظام‌های دموکراتیک، به سرعت توانستند روابط مسالمت‌آمیزتری با یکدیگر برقرار کنند و از بروز درگیری‌های نظامی جلوگیری کنند. این روند به وضوح نشان می‌دهد که دموکراسی به عنوان عاملی برای ایجاد ثبات و امنیت در روابط بین‌المللی می‌تواند نقش حیاتی ایفا کند (Beijerman, 2018).

به طور کلی، دموکراسی در حقوق بین‌الملل به عنوان یک اصل اساسی نه تنها در زمینه حقوق بشر، بلکه در زمینه ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به تعاریف مختلف و چالش‌های اجرایی در کشورهای مختلف، باید ادعان کرد که دموکراسی به عنوان معیاری برای ارزیابی حکومت‌ها و روابط بین‌المللی می‌تواند ابزار قدرتمندی برای ترویج صلح، امنیت، و حقوق بشر در سطح جهانی باشد. در این

راستا، پژوهش‌های بیشتری برای تبیین دقیق‌تر این مفاهیم و کاربردهای آنها در عرصه حقوق بین‌الملل لازم است تا گام‌های مؤثری در راستای تحقق دموکراسی جهانی و ارتقاء سطح حقوق بشر برداشته شود (Grzybowski, 2019).

معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل

مبانی نظری معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل، از جنبه‌های مختلف حقوقی، سیاسی و اجتماعی قابل بررسی است. دموکراسی، به عنوان یک اصل بنیادین در روابط بین‌المللی، در طول تاریخ تحت تأثیر نظریه‌های مختلف حقوقی و سیاسی قرار گرفته است که هرکدام از این نظریه‌ها به نوعی به رابطه میان دموکراسی، حاکمیت و حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند. این نظریه‌ها نه تنها بر درک دموکراسی در سطح ملی تأثیرگذار بوده‌اند، بلکه در تحلیل‌های بین‌المللی و روابط بین دولت‌ها نیز نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در این راستا، مبانی نظری معیار دموکراتیک بودن به عنوان یک ارزیابی حقوقی و سیاسی می‌تواند از منظر نظریه‌های مختلف بررسی شود که در نهایت نقش کلیدی در تبیین جایگاه دموکراسی در حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند.

یکی از نظریه‌های برجسته در ارتباط با دموکراسی و حاکمیت، نظریه حاکمیت ملی است که از دموکراسی به عنوان یک ابزار برای تقویت مشروعیت حاکمیت ملی در سطح جهانی بهره می‌برد. طبق این نظریه، هر دولتی باید به عنوان نماینده مردم خود عمل کند و مشروعیت آن در گرو رضایت مردم و مشارکت آنها در فرآیندهای سیاسی است. در این چارچوب، دموکراسی به عنوان معیاری برای ارزیابی دولت‌ها و رابطه آنها با دیگر کشورهای جهان معرفی می‌شود. در این رویکرد، تأکید بیشتر بر حاکمیت ملی است، که برای تحقق دموکراسی در سطح جهانی، نیاز به احترام به حقوق ملت‌ها و حاکمیت آنها بر سرنوشت خود دارد. این نظریه در حقوق بین‌الملل معمولاً به دنبال حفظ تعادل میان اصول حاکمیت ملی و حقوق بشر است، به این معنا که دموکراسی باید به عنوان یک معیار در شناسایی و ارزیابی مشروعیت دولت‌ها و روابط بین‌المللی در نظر گرفته شود (Sadat Bidgoli, 2023).

در کنار این نظریه، نظریه‌های دیگری وجود دارند که دموکراسی را به عنوان ابزاری برای ترویج حقوق بشر در سطح جهانی می‌بینند. طبق این دیدگاه، دموکراسی تنها یک شاخص از نظر سیاسی برای انتخاب حاکمیت نیست، بلکه به عنوان ابزاری برای تحقق حقوق فردی و اجتماعی در سطح جهانی مطرح است. در این راستا، بسیاری از حقوق‌دانان بر این باورند که تنها دولت‌های دموکراتیک قادرند به طور مؤثر حقوق بشر را در سطوح داخلی و بین‌المللی رعایت کنند. از این منظر، دموکراسی به عنوان یک حق اساسی بشر شناخته می‌شود که باید در تمام کشورهای جهان رعایت شود و از این رو در حقوق بین‌الملل به عنوان معیاری برای ارزیابی دولت‌ها و مشروعیت آنها در سطح جهانی به کار می‌رود. این نگرش به ویژه در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر جایگاهی ویژه دارد که به وضوح از دموکراسی به عنوان یک ابزار برای حمایت از حقوق بشر و برقراری عدالت اجتماعی در سطح جهانی حمایت می‌کند (Rollo, 2019).

نظریات حقوق بشر و دموکراسی به طور عمیق با یکدیگر در ارتباط هستند و نمی‌توان آنها را به طور مجزا از یکدیگر تحلیل کرد. از نظر بسیاری از حقوق‌دانان، حقوق بشر بدون دموکراسی نمی‌تواند به طور کامل تحقق یابد. در واقع، دموکراسی نه تنها به عنوان ابزاری برای مشارکت سیاسی مردم در فرآیندهای حکومتی، بلکه به عنوان پیش‌نیاز اصلی برای تأمین و حفاظت از حقوق بشر در نظر گرفته می‌شود. در این زمینه، سیستم‌های دموکراتیک قادرند تا به طور مؤثرتری بر حقوق فردی و اجتماعی نظارت کنند و از نقض آنها جلوگیری کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دموکراسی در این زمینه، نقش نهادهای مدنی و رسانه‌ها در نظارت و اعتراض به نقض حقوق بشر است. در کشورهای

دموکراتیک، برگزاری انتخابات آزاد، حفاظت از آزادی بیان، و تضمین حق مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌تواند به عنوان تضمینی برای رعایت حقوق بشر در سطح داخلی و بین‌المللی عمل کند (Grzybowski, 2019).

با این حال، ایجاد معیار دموکراتیک در حقوق بین‌الملل با چالش‌های متعددی روبرو است که می‌تواند آثار قانونی، سیاسی و اجتماعی قابل توجهی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی که در پی ایجاد معیار دموکراتیک به وجود می‌آید، مسئله حقوق حاکمیت ملی است. در بسیاری از موارد، دولت‌ها به دلیل نگرانی از نقض حاکمیت خود، با پذیرش معیارهای دموکراتیک در روابط بین‌المللی مخالفت می‌کنند. این چالش زمانی پررنگ‌تر می‌شود که در سطح بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی به دخالت در امور داخلی کشورها برای ارزیابی دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی آن‌ها مبادرت می‌کنند. این امر می‌تواند منجر به بروز اختلافات سیاسی و حقوقی میان کشورهای مختلف شود و تأثیرات منفی بر روابط دیپلماتیک و اقتصادی آن‌ها بگذارد. علاوه بر این، موضوع دخالت در امور داخلی کشورها به خصوص در زمینه ارزیابی دموکراتیک بودن یک نظام حکومتی، می‌تواند به عنوان یکی از چالش‌های اصلی در حقوق بین‌الملل تلقی شود که نه تنها منافع کشورها، بلکه اصول حاکمیت ملی و استقلال سیاسی آن‌ها را تهدید می‌کند (Rastgar-Khalid et al., 2020).

چالش دیگر، اختلافات فرهنگی و سیاسی در زمینه دموکراسی است. در حالی که دموکراسی به عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، اما برخی کشورها ممکن است دیدگاه‌های متفاوتی در مورد دموکراسی داشته باشند. به عنوان مثال، در برخی از کشورها، دموکراسی به شیوه‌های خاص خود فهمیده می‌شود که ممکن است با معیارهای غربی دموکراسی تفاوت‌هایی داشته باشد. این تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی می‌تواند در زمان ارزیابی دموکراتیک بودن یک نظام حکومتی به چالش‌های جدی تبدیل شود. در این راستا، ضرورت دارد که حقوق بین‌الملل به دنبال راهکارهایی باشد که به کشورهای مختلف اجازه دهد تا دموکراسی را به شیوه‌های مختلف و مطابق با فرهنگ‌ها و ارزش‌های خود تبیین کنند، در حالی که همچنان بر اصول مشترک دموکراسی و حقوق بشر تأکید داشته باشند (Crum & Merlo, 2020).

آثار اجتماعی این چالش‌ها نیز نباید نادیده گرفته شود. هنگامی که معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل به عنوان یک ابزار برای ارزیابی دولت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، ممکن است آثار اجتماعی منفی به دنبال داشته باشد. به عنوان مثال، در برخی از موارد، ارزیابی‌های منفی در مورد دموکراتیک بودن یک دولت می‌تواند به کاهش مشروعیت آن دولت در عرصه بین‌المللی منجر شود و بر روابط اقتصادی و سیاسی آن با دیگر کشورها تأثیر بگذارد. این امر می‌تواند در نهایت منجر به بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در داخل کشور شود و موجب بروز تنش‌ها و ناآرامی‌های داخلی گردد. بنابراین، لازم است که معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل با دقت و با توجه به شرایط خاص هر کشور مورد ارزیابی قرار گیرد (Sajadi Zadeh et al., 2020). در نهایت، ایجاد معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل نیازمند توجه به مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، فرهنگی و حقوقی است که می‌تواند چالش‌های متعددی ایجاد کند. با این حال، دموکراسی به عنوان یک ابزار حقوقی و سیاسی در سطح جهانی همچنان دارای اهمیت زیادی است و می‌تواند نقش مؤثری در ترویج حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی ایفا کند. در این راستا، تحقیقات بیشتر در زمینه تبیین مفاهیم دموکراتیک و چالش‌های مرتبط با آن در حقوق بین‌الملل ضروری به نظر می‌رسد (Jalili et al., 2024).

جایگاه دموکراتیک بودن نظام حاکم در قوانین بین‌المللی

جایگاه دموکراتیک بودن نظام حاکم در اصول و قوانین بین‌المللی یکی از موضوعات پیچیده و مورد توجه در حقوق بین‌الملل است. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، نظیر حق تعیین سرنوشت، حاکمیت ملی و حقوق بشر، با دموکراسی ارتباط تنگاتنگی دارند و در شکل‌گیری نظام‌های

حقوقی و سیاسی بین‌المللی تأثیرات زیادی دارند. این اصول به شکلی متقابل، هم بر دموکراسی تأثیر می‌گذارند و هم دموکراسی به عنوان معیاری برای ارزیابی مشروعیت این اصول در سطح جهانی مطرح می‌شود. همچنین، اسناد بین‌المللی مختلفی وجود دارند که جایگاه دموکراسی را در حقوق بین‌الملل تایید و تقویت می‌کنند. در کنار این‌ها، تجربه‌های عملی کشورهای مختلف و نقش نهادهای بین‌المللی در نظارت و ترویج دموکراسی می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی تعامل دموکراسی با اصول و قوانین بین‌المللی باشد.

حق تعیین سرنوشت یکی از اصول بنیادین در حقوق بین‌الملل است که ارتباط نزدیکی با دموکراسی دارد. این اصل به حق مردم برای انتخاب نوع حکومت و تعیین مسیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود اشاره دارد. دموکراسی به عنوان یک سیستم حکومتی که مبتنی بر مشارکت عمومی و رای مردم است، به خوبی می‌تواند این حق را تحقق بخشد. در واقع، دموکراسی به نوعی یکی از ابزارهای کلیدی برای اجرای حق تعیین سرنوشت در سطح داخلی و بین‌المللی محسوب می‌شود. در حقوق بین‌الملل، این اصل به ویژه در معاهدات و اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا مردم باید آزادی انتخاب در تعیین نوع نظام حکومتی خود را داشته باشند و بر اساس این آزادی می‌توانند در تعیین سرنوشت خود مشارکت کنند. از این رو، دموکراسی به عنوان یک مفهوم اساسی در حقوق بشر و حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود و به معنای شناسایی حق مردم برای مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی است (Jalili et al., 2024).

حاکمیت ملی نیز از دیگر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است که در ارتباط با دموکراسی قرار دارد. حاکمیت ملی به معنای استقلال و آزادی دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی خود است. یکی از جنبه‌های مهم حاکمیت ملی، قابلیت تصمیم‌گیری دولت‌ها در خصوص ساختار سیاسی خود و چگونگی اعمال دموکراسی در کشورشان است. این اصل که برای تأمین امنیت و ثبات در روابط بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است، به طور کلی اجازه می‌دهد که هر کشور به طور مستقل و بدون مداخلات خارجی، نوع نظام حکومتی خود را انتخاب کند. اما از سوی دیگر، در بسیاری از مواقع، تعهدات بین‌المللی دولت‌ها نسبت به دموکراسی و حقوق بشر موجب می‌شود که دموکراسی به عنوان یک معیار جهانی برای ارزیابی مشروعیت حاکمیت ملی و در نتیجه شناسایی دولت‌ها در روابط بین‌المللی مطرح شود. به عبارت دیگر، حاکمیت ملی به عنوان یک حق بنیادی در حقوق بین‌الملل باید در کنار تعهدات دولت‌ها به اصول دموکراتیک قرار گیرد (Savari et al., 2022).

حقوق بشر نیز از دیگر اصول کلیدی است که ارتباط عمیقی با دموکراسی دارد. دموکراسی در سطح جهانی به عنوان ابزاری برای تضمین حقوق بشر شناخته می‌شود. بسیاری از اسناد بین‌المللی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر این نکته تأکید دارند که دموکراسی به عنوان یک اصل اساسی در تأمین حقوق بشر باید رعایت شود. در واقع، تنها دولت‌های دموکراتیک قادر به حفاظت از حقوق فردی و اجتماعی مردم خود هستند و از این منظر دموکراسی به عنوان ابزاری برای ارتقای حقوق بشر و پیشگیری از نقض آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. به علاوه، از آنجا که در کشورهای دموکراتیک امکان نظارت عمومی و مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی وجود دارد، این نظام‌ها قادرند به راحتی حقوق مردم را در سطح داخلی و بین‌المللی حمایت کنند و از نقض آن‌ها جلوگیری نمایند (Pourkhaghan et al., 2019).

اسناد بین‌المللی مختلفی نیز وجود دارند که جایگاه دموکراسی را در حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند. منشور سازمان ملل متحد، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی، بر اصول دموکراسی و حقوق بشر تأکید دارد. منشور سازمان ملل متحد، به ویژه در ماده ۱، هدف اصلی خود را حفظ حقوق بشر و ارتقای عدالت و صلح جهانی می‌داند و در این راستا، بر حقوق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود و مشارکت در فرآیندهای دموکراتیک تأکید می‌کند. همچنین، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هر کدام به گونه‌ای دموکراسی را به عنوان یک اصل کلیدی در تحقق حقوق بشر و برقراری عدالت اجتماعی در سطح جهانی مطرح کرده‌اند. این اسناد بین‌المللی بر این تأکید

دارند که همه افراد باید حق مشارکت آزادانه در فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های عمومی داشته باشند و این مشارکت باید به صورت آزاد و منصفانه در قالب انتخابات عمومی، عدالت‌محور و دموکراتیک صورت گیرد (Mazaheri-Jabali & Behnam-Roudsari, 2020).

تجربه‌های عملی کشورهای مختلف نیز نشان‌دهنده اهمیت جایگاه دموکراسی در تصمیم‌گیری‌ها و نهادهای بین‌المللی است. در بسیاری از موارد، کشورهایی که به اصول دموکراتیک پایبند هستند، توانسته‌اند جایگاه برجسته‌ای در جامعه بین‌المللی پیدا کنند و روابط سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک مستحکمی برقرار کنند. از سوی دیگر، کشورهایی که فاقد نظام‌های دموکراتیک یا درگیر بحران‌های سیاسی داخلی هستند، اغلب با چالش‌های جدی در روابط بین‌المللی خود مواجه می‌شوند. این کشورها ممکن است با مشکلاتی نظیر تحریم‌های بین‌المللی، عدم شناسایی در سازمان‌های بین‌المللی یا فشارهای سیاسی از سوی نهادهای جهانی روبه‌رو شوند. این تجربیات نشان می‌دهد که دموکراسی نه تنها به عنوان یک معیار برای ارزیابی مشروعیت دولت‌ها و روابط بین‌المللی، بلکه به عنوان عاملی برای برقراری صلح و امنیت جهانی نیز اهمیت دارد (Bytyci & Phillips, 2017).

نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا نیز نقش بسزایی در ترویج و نظارت بر دموکراسی در سطح جهانی دارند. سازمان ملل متحد با ایجاد برنامه‌های مختلف برای حمایت از دموکراسی، حقوق بشر و توسعه پایدار، به ترویج اصول دموکراتیک در کشورهای مختلف کمک می‌کند. از جمله این برنامه‌ها می‌توان به صندوق حمایت از دموکراسی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اشاره کرد که به بررسی وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای مختلف پرداخته و در صورت لزوم، اقدامات خاصی را برای کمک به تقویت دموکراسی در این کشورها اتخاذ می‌کند. اتحادیه اروپا نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بلوک‌های اقتصادی و سیاسی جهان، به ویژه در سیاست‌های خارجی خود، توجه ویژه‌ای به اصول دموکراتیک دارد. اتحادیه اروپا در فرآیندهای الحاقی و همکاری‌های خود با کشورهای مختلف، شرط رعایت دموکراسی و حقوق بشر را یکی از پیش‌نیازهای اصلی می‌داند. این نهادها در تلاش هستند تا با نظارت و ارزیابی شرایط دموکراتیک کشورهای مختلف، به تقویت اصول دموکراتیک در روابط بین‌المللی کمک کنند (Grzybowski, 2019).

در نهایت، جایگاه دموکراتیک بودن نظام حاکم در اصول و قوانین بین‌المللی نه تنها به عنوان یک معیار برای ارزیابی مشروعیت دولت‌ها، بلکه به عنوان ابزاری برای ترویج حقوق بشر، صلح و امنیت جهانی اهمیت دارد. دموکراسی در حقوق بین‌الملل به عنوان یک اصل بنیادین مورد تأکید قرار گرفته است و نهادهای بین‌المللی به ترویج و نظارت بر آن ادامه می‌دهند. با این حال، چالش‌هایی همچنان در مسیر ایجاد و تقویت دموکراسی در روابط بین‌المللی وجود دارد که نیازمند همکاری‌های جهانی و تلاش‌های مستمر در این راستا است (Rastgar-Khalid et al., 2020).

تحلیل تطبیقی

در تحلیل تطبیقی جایگاه دموکراسی در حقوق بین‌الملل، دو گروه اصلی از کشورها وجود دارند که مورد توجه قرار می‌گیرند: نظام‌های دموکراتیک و نظام‌های غیردموکراتیک. این تحلیل به بررسی چگونگی برخورد حقوق بین‌الملل با این دو نوع نظام و همچنین اثرات دموکراتیک بودن حکومت‌ها بر روابط بین‌المللی می‌پردازد. همچنین، تحلیل نمونه‌های موفق و ناموفق پیاده‌سازی معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این حوزه پیدا کنیم.

در مواجهه با نظام‌های غیردموکراتیک، حقوق بین‌الملل معمولاً با رویکردی پیچیده و چندجانبه برخورد می‌کند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این زمینه مطرح است، مسئله مشروعیت این نظام‌ها در عرصه بین‌المللی است. حقوق بین‌الملل، به ویژه در زمینه‌های حقوق بشر و دموکراسی، به طور پیوسته بر این تأکید دارد که حکومت‌ها باید اصول دموکراتیک را رعایت کنند تا مشروعیت بین‌المللی کسب کنند. به طور معمول، نظام‌های غیردموکراتیک که در آن‌ها حقوق بشر و آزادی‌های فردی به میزان زیادی نقض می‌شود، در روابط بین‌المللی با چالش‌های بسیاری مواجه هستند. این چالش‌ها می‌توانند شامل تحریم‌های بین‌المللی، قطع ارتباطات دیپلماتیک، و فشارهای اقتصادی و سیاسی باشند. در چنین شرایطی، حقوق بین‌الملل به‌طور خاص از مفاهیمی مانند "حکومت قانونی" و "حقوق بشر" به عنوان معیاری برای ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها استفاده می‌کند. کشورهای غیردموکراتیک معمولاً با محدودیت‌هایی در عرصه روابط بین‌المللی روبه‌رو هستند و نهادهایی نظیر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در صورتی که این کشورها از اصول دموکراتیک پیروی نکنند، اقدامات فشار مختلفی را اعمال می‌کنند (Sajadi Zadeh et al., 2020). این گونه برخوردها اغلب به هدف ترغیب حکومت‌های غیردموکراتیک به اصلاحات دموکراتیک و رعایت حقوق بشر صورت می‌گیرد.

در مقابل، کشورهای دموکراتیک در حقوق بین‌الملل از مشروعیت و حمایت‌های بیشتری برخوردارند. در این کشورها، حقوق بشر و دموکراسی به عنوان اصول بنیادی در ساختار حکومتی و سیاسی نهادینه شده‌اند. این نوع حکومت‌ها معمولاً از استقلال سیاسی و اقتصادی برخوردارند و می‌توانند روابط سازنده‌ای با سایر کشورهای دموکراتیک برقرار کنند. در بسیاری از موارد، کشورهای دموکراتیک توانسته‌اند در نهادهای بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کنند و منافع خود را از طریق تعاملات دیپلماتیک و همکاری‌های اقتصادی تأمین کنند. در این زمینه، به ویژه کشورهای دموکراتیک اتحادیه اروپا و ایالات متحده به عنوان رهبران نظم جهانی دموکراتیک شناخته می‌شوند که همواره بر اساس اصول دموکراسی و حقوق بشر در تعاملات بین‌المللی خود عمل می‌کنند. این کشورها از عضویت در نهادهایی همچون شورای امنیت سازمان ملل، گروه هفت (G7) و سازمان‌های مشابه بهره‌مند هستند و نقشی تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های جهانی دارند (Crum & Merlo, 2020). همچنین، کشورهای دموکراتیک بر اساس سیستم‌های نظارتی و قضائی خود می‌توانند به عنوان الگویی برای دیگر کشورهای جهان مطرح شوند و تجربه‌های موفق در زمینه حقوق بشر و دموکراسی را به اشتراک بگذارند.

اما در این تحلیل تطبیقی، مقایسه نمونه‌های موفق و ناکام پیاده‌سازی معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل می‌تواند دیدگاه‌های جدیدی را ارائه دهد. در این خصوص، کشورهای مختلف با چالش‌های متفاوتی در زمینه تأسیس یا تقویت دموکراسی روبه‌رو هستند. برخی از کشورها توانسته‌اند معیارهای دموکراتیک را در سیاست‌گذاری‌های داخلی و بین‌المللی خود به‌طور مؤثری پیاده‌سازی کنند و در سطح بین‌المللی به عنوان کشورهای توسعه‌یافته دموکراتیک شناخته شوند. به عنوان مثال، بسیاری از کشورهای اسکاندیناوی و اتحادیه اروپا توانسته‌اند دموکراسی را به‌طور پایدار در درون ساختارهای حکومتی خود نهادینه کنند و به مدل‌هایی از دموکراسی مشارکتی و رفاه اجتماعی تبدیل شده‌اند. این کشورها با رعایت حقوق بشر و رعایت اصول دموکراتیک، هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی به عنوان الگوهای موفق شناخته می‌شوند و در بسیاری از نهادهای بین‌المللی نقشی برجسته ایفا می‌کنند (Beijerman, 2018). در این کشورها، دموکراسی به عنوان یک پیش‌شرط برای ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی شناخته می‌شود و نهادهای دولتی و مردمی با همکاری نزدیک‌تری عمل می‌کنند.

در عین حال، برخی کشورها نیز در پیاده‌سازی معیار دموکراتیک بودن با چالش‌های زیادی روبه‌رو بوده‌اند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فرآیند دموکراتیک‌سازی با مشکلاتی نظیر فساد سیاسی، نقض حقوق بشر، و عدم مشارکت گسترده مردم در فرآیندهای سیاسی روبه‌رو

است. در این کشورها، الگوهای دموکراتیک بر اساس مشکلات داخلی و موانع ساختاری نتوانسته‌اند به‌طور مؤثر پیاده‌سازی شوند. در برخی از این کشورها، حکومت‌های دموکراتیک موقت یا نیمه‌دموکراتیک ایجاد شده‌اند، اما این نظام‌ها به دلیل شرایط سیاسی ناپایدار و مداخلات خارجی نتوانسته‌اند ثبات لازم را در سطح داخلی و بین‌المللی کسب کنند. به عنوان مثال، وضعیت افغانستان پس از سقوط رژیم طالبان و ظهور حکومت جدید در این کشور نشان‌دهنده چالش‌های پیش روی دموکراسی در کشورهای غیردموکراتیک و در حال تغییر است. در حالی که جامعه بین‌المللی تلاش کرده است تا از طریق نهادهای مختلف نظارتی و کمک‌های مالی، ساختارهای دموکراتیک را در افغانستان تقویت کند، این کشور همچنان با چالش‌هایی جدی نظیر تروریسم، فساد، و نبود مشارکت عمومی در فرآیندهای سیاسی روبه‌رو است (Touhidi et al., 2023).

علاوه بر این، کشورهای غیردموکراتیک ممکن است با موانع خارجی نیز روبه‌رو باشند که بر فرآیند دموکراتیک‌سازی آن‌ها تأثیر بگذارد. در بسیاری از مواقع، دولت‌های قدرتمند و نهادهای بین‌المللی ممکن است با اعمال فشارهای سیاسی یا اقتصادی، به تلاش برای تغییر حکومت‌های غیر دموکراتیک پرداخته و اصول دموکراتیک را به آن‌ها تحمیل کنند. این نوع فشارها می‌تواند به تغییرات سیاستی یا حکومت‌سازی‌های دموکراتیک در برخی کشورها منجر شود، اما در برخی موارد نیز ممکن است به بی‌ثباتی و بحران‌های سیاسی دامن بزند (Sadat Bidgoli, 2023). در نتیجه، کشورهای غیردموکراتیک با چالش‌های جدی در برابر ترویج دموکراسی مواجه هستند و لازم است که رویکردهای جامع‌تری برای ایجاد تغییرات دموکراتیک در سطح داخلی و بین‌المللی اتخاذ شود.

در نهایت، تحلیل تطبیقی روابط بین‌المللی و جایگاه دموکراسی نشان می‌دهد که دموکراسی به عنوان یک معیار اساسی در ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها و روابط بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حالی که کشورهای دموکراتیک با حمایت‌های گسترده بین‌المللی روبه‌رو هستند، کشورهای غیردموکراتیک همچنان با موانع زیادی در عرصه روابط بین‌المللی و داخلی مواجه‌اند. نمونه‌های موفق و ناموفق پیاده‌سازی معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل گواه این است که فرآیند دموکراتیک‌سازی باید در راستای واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر کشور انجام شود و این روند نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و حمایت‌های درازمدت است (Grzybowski, 2019).

چالش‌ها و نقدهای موجود

پذیرش دموکراسی به عنوان یک معیار اساسی در حقوق بین‌الملل با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. این چالش‌ها نه تنها جنبه‌های عملی و سیاسی دارند، بلکه ابعاد فرهنگی و اقتصادی نیز در آن دخیل هستند. نخستین چالش قابل توجه در این زمینه تفاوت‌های فرهنگی میان کشورهای مختلف است. هرچند دموکراسی به عنوان یک ایده جهانی مطرح شده است، اما مفاهیم دموکراتیک در کشورهای مختلف می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد. در برخی از فرهنگ‌ها، نهادهای دموکراتیک با توجه به تاریخ و ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی خاص آن کشورها توسعه یافته‌اند و ممکن است در جایی دیگر پذیرفته نشوند. به‌طور خاص، در کشورهایی که دارای ساختارهای سیاسی و فرهنگی متفاوت هستند، اعمال اصول دموکراتیک ممکن است با مقاومت‌هایی روبه‌رو شود. برای مثال، در برخی کشورها، نظام‌های حکومتی با سنت‌های خاص خود مواجه هستند که ممکن است از پذیرش معیارهای دموکراتیک بین‌المللی مانند انتخابات آزاد، آزادی بیان، و مشارکت سیاسی همگانی امتناع کنند. در این زمینه، حقوق بین‌الملل اغلب با چالش‌های بزرگی در پیوند با فرآیند دموکراتیک‌سازی روبه‌رو است (Bytyci & Phillips, 2017).

علاوه بر چالش‌های فرهنگی، تفاوت‌های اقتصادی و سیاسی نیز می‌توانند موانع مهمی برای پذیرش دموکراسی در سطح جهانی ایجاد کنند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بویژه در آفریقا و آسیا، مسائل اقتصادی و اجتماعی می‌توانند مانع از پیاده‌سازی معیارهای دموکراتیک شوند. در این کشورها، تمرکز بر مسائل اساسی مانند فقر، فساد، و توسعه اقتصادی غالباً می‌تواند اولویت‌های سیاسی را تحت‌الشعاع قرار دهد. در برخی از این کشورها، ساختارهای اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای است که دموکراسی به‌عنوان یک هدف دور از دسترس یا حتی تهدیدی برای ثبات موجود در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، کشورهای غنی‌تر و توسعه‌یافته‌تر اغلب در تلاشند تا اصول دموکراتیک را به کشورهای دیگر تحمیل کنند، ولی این موضوع همواره با انتقاداتی مواجه می‌شود که به‌ویژه در دنیای کنونی که با چالش‌های اقتصادی جهانی مواجه است، امکان تحقق آن بسیار دشوار است (Rollo, 2019).

نقدهای حقوقی به معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل، اغلب از جنبه‌های مختلفی مطرح می‌شود. یکی از مهم‌ترین نقدهایی که به این معیار وارد شده است، اتهام دخالت در امور داخلی کشورهاست. این انتقاد بر این فرض استوار است که معیارهای دموکراتیک ممکن است به‌عنوان ابزاری برای مداخله در امور داخلی کشورها توسط دولت‌های قدرتمند یا نهادهای بین‌المللی استفاده شوند. به‌ویژه در مواردی که کشورهای خاصی بر اساس استانداردهای دموکراتیک مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ارزیابی‌ها همیشه به‌طور عادلانه و بدون تعصب صورت می‌گیرد. بسیاری از منتقدان بر این باورند که نهادهای بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد، در برخی موارد از اصول دموکراتیک به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر کشورهای خاص استفاده کرده‌اند. این رویکرد می‌تواند در برخی موارد باعث تضعیف حاکمیت ملی و استقلال سیاسی کشورها شود و به‌نوعی به‌عنوان یک اقدام تحمیل‌گرانه و نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها در نظر گرفته شود (Sadat Bidgoli, 2023).

نقد دیگر به معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل به وابستگی این معیار به اصول لیبرال دموکراسی در جهان غرب مربوط می‌شود. منتقدان بر این باورند که معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل بیشتر بر اساس مفاهیم غربی از دموکراسی توسعه یافته است و ممکن است نتواند به‌درستی نیازها و ویژگی‌های خاص دیگر کشورها را انعکاس دهد. برای مثال، در برخی کشورها، نظارت دینی یا حکمرانی توسط نخبگان مذهبی و روحانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و ممکن است آن‌ها مدل‌های خاصی از دموکراسی را که با اصول غربی سازگاری ندارند، ترجیح دهند. بنابراین، برخی از منتقدان بر این باورند که دموکراسی به‌عنوان یک معیار جهانی در حقوق بین‌الملل به‌طور کلی نتوانسته است از تکثر و تنوع فرهنگی جهان استقبال کند و ممکن است به‌طور غیرمستقیم به فرهنگ‌های غیرغربی آسیب بزند و آن‌ها را از صحنه بین‌المللی کنار بگذارد (Grzybowski, 2019).

از سوی دیگر، نقدهای عملی به معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل به چالش‌های اجرایی در سطح جهانی اشاره دارند. یکی از این چالش‌ها عدم اجماع جهانی در مورد تعریف و ارزیابی دموکراسی است. در حالی که مفاهیم پایه‌ای مانند انتخابات آزاد، حقوق بشر، و حاکمیت قانون به‌طور کلی به‌عنوان ارکان دموکراسی شناخته می‌شوند، هیچ توافق جهانی جامع در مورد تعریف دقیق دموکراسی و چگونگی ارزیابی آن وجود ندارد. کشورهای مختلف با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی خود، معیارهای متفاوتی برای سنجش دموکراسی در نظر می‌گیرند. به این ترتیب، ممکن است ارزیابی‌های مختلف از دموکراسی در کشورهای مختلف وجود داشته باشد که باعث ایجاد ناهماهنگی در رویکردهای بین‌المللی شود. علاوه بر این، در بسیاری از موارد، فشارهای سیاسی و اقتصادی می‌توانند تأثیرات منفی بر روند دموکراتیک‌سازی کشورها

بگذارند. از این‌رو، کشورهای مختلف ممکن است به دلیل ملاحظات استراتژیک یا اقتصادی تصمیم به پذیرش معیارهای دموکراتیک نداشته باشند، حتی اگر به‌طور ظاهری از آن‌ها در روابط بین‌المللی حمایت کنند (Crum & Merlo, 2020). به‌طور کلی، چالش‌های موجود در پذیرش دموکراسی به‌عنوان یک معیار جهانی در حقوق بین‌الملل عمدتاً به مشکلات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی مربوط می‌شود. این چالش‌ها نشان می‌دهند که در دنیای کنونی، پیاده‌سازی دموکراسی به‌عنوان یک معیار واحد و جهانی به آسانی امکان‌پذیر نیست و به توجه ویژه به شرایط خاص هر کشور و تفاوت‌های آن‌ها نیاز دارد. از این‌رو، حقوق بین‌الملل باید به‌طور پیوسته انعطاف‌پذیرتر عمل کند و از اتخاذ رویکردهایی که می‌تواند منجر به مداخله در امور داخلی کشورها یا تحمیل مفاهیم خاص به سایر فرهنگ‌ها شود، اجتناب کند. در عین حال، حفظ اصول اساسی دموکراسی و حقوق بشر باید همچنان به‌عنوان معیارهای اصلی در ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها و روابط بین‌المللی باقی بماند (Rollo, 2019).

نتیجه‌گیری

در نهایت، بررسی جایگاه معیار دموکراتیک بودن نظام حاکم در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که دموکراسی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشر و معیارهای مشروعیت در سطح جهانی، در سال‌های اخیر توجه زیادی را جلب کرده است. با این حال، پذیرش این معیار در تمامی زمینه‌های حقوق بین‌الملل و در رابطه با کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف، با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است. حقوق بین‌الملل از یک سو از دموکراسی به‌عنوان یک رکن اصلی در ارتقای حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی حمایت می‌کند، اما از سوی دیگر، برخورد با نظام‌های غیردموکراتیک و درک تنوع سیاسی و فرهنگی جوامع مختلف، پیچیدگی‌هایی را به همراه دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. در بسیاری از کشورها، تلاش‌ها برای ایجاد و تقویت دموکراسی با موانع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعددی مواجه می‌شود که در برخی مواقع موجب می‌شود دموکراسی تنها به‌عنوان یک ایده نظری باقی بماند و در عمل اجرا نشود. از سوی دیگر، معیار دموکراتیک بودن در حقوق بین‌الملل گاهی با نقدهایی روبه‌رو می‌شود که به دخالت در امور داخلی کشورها و تحمیل مفاهیم دموکراتیک به فرهنگ‌ها و جوامع مختلف اشاره دارند. این نقدها باعث شده است که درک صحیح و جامع از دموکراسی و چگونگی اعمال آن در چارچوب حقوق بین‌الملل به‌طور مداوم در حال تحول باشد.

با این حال، باید توجه داشت که دموکراسی به‌عنوان یک معیار بین‌المللی، نه‌تنها نقش مهمی در برقراری صلح و امنیت جهانی ایفا می‌کند، بلکه به تحقق حقوق فردی و جمعی شهروندان و ارتقای حکمرانی خوب در سطح جهانی کمک می‌کند. در این راستا، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی باید برای حل چالش‌های موجود و ترویج دموکراسی در سطح جهانی، رویکردی انعطاف‌پذیر و متناسب با ویژگی‌ها و شرایط خاص هر کشور اتخاذ کنند.

در مجموع، تحلیل تطبیقی کشورها و بررسی تجربیات موفق و ناموفق در پیاده‌سازی معیار دموکراتیک بودن نشان می‌دهد که در حالی که دموکراسی می‌تواند در برخی کشورها به‌طور مؤثری پیاده‌سازی شود، در سایر نقاط جهان ممکن است مشکلات ساختاری و سیاسی مانع از تحقق آن شود. به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، جایی که نهادهای دموکراتیک هنوز در مراحل ابتدایی رشد خود هستند، پذیرش دموکراسی به‌عنوان یک معیار جهانی نیازمند توجه به تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و اقتصادی است.

در نهایت، برای ایجاد یک نظام حقوقی بین‌المللی که بتواند دموکراسی را به‌طور مؤثر در سطح جهانی ترویج دهد، نیاز است که حقوق بین‌الملل با رویکردی بازتر و تطبیق‌پذیرتر با شرایط هر کشور عمل کند. تنها از این طریق می‌توان به ایجاد یک ساختار جهانی عادلانه‌تر، پایدارتر و دموکراتیک‌تر دست یافت.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

This study explores the role of the democratic nature of governing systems within the framework of modern international law. Democracy, as both a foundational principle of human rights and a critical criterion for assessing the legitimacy of political regimes, has gained significant attention in international legal discussions, especially regarding its implementation and recognition within global governance systems. Despite its importance, the concept of democracy is not universally understood or applied, and its integration into international law presents both challenges and opportunities. This extended abstract summarizes key findings and arguments discussed throughout the research, which aims to better understand the relationship between democracy and international law, particularly focusing on the place of democratic governance as a standard in the evaluation of state legitimacy.

The first significant aspect examined in this research is the definition and criteria of democracy. There is a broad spectrum of definitions and interpretations of democracy, ranging from procedural conceptions focused on elections and political participation to substantive understandings that emphasize broader socio-political conditions such as equality, justice, and the rule of law. In the context of international law, democracy is often linked to the principles of self-determination, human rights, and sovereignty. International law, however, does not provide a universally accepted definition of democracy, which complicates its integration into legal frameworks. In addition, there is the challenge of aligning democratic ideals with diverse political systems, cultural traditions, and legal practices across the world (Arouti, 2021; Rastgar-Khalid et al., 2020). Consequently, the article stresses that a more nuanced and flexible understanding of democracy is needed in international legal discussions, one that respects diversity while promoting universal democratic values.

The historical development of democracy in international law is also examined, focusing on its gradual incorporation into legal instruments and international norms. Initially, international law focused more on state sovereignty and the rights of states to determine their own political systems, often with limited interference from the international community. However, over time, as the global landscape evolved and concepts such as human rights gained prominence, democracy became increasingly recognized as a necessary condition for ensuring peace, security, and respect for individual freedoms. Documents such as the Universal Declaration of Human Rights and the International Covenant on Civil and Political Rights have contributed significantly to the entrenchment of democratic principles in international law, asserting that democratic governance is a means to protect human dignity and fundamental freedoms (Pourkhaghan et al., 2019). Despite

these developments, democracy in international law remains contested, particularly in terms of its application to non-democratic states and regimes that reject external interference in their domestic affairs.

Another critical dimension discussed in the article is the connection between democracy and human rights. International human rights law, particularly the rights to political participation, free speech, and the right to a fair trial, underpins the argument for democracy as a fundamental human right. The right to participate in the political process, as outlined in the International Covenant on Civil and Political Rights, aligns with the core tenets of democracy. Furthermore, democratic governance is seen as a vehicle for realizing the broader goals of social justice and the protection of civil liberties. The research draws on the idea that a democratic system allows for the active engagement of citizens in the political process, leading to greater accountability, transparency, and the upholding of human rights. This connection is particularly evident in the practice of democracy as a criterion for recognizing the legitimacy of governments and states in international law. However, challenges persist in applying these standards universally, especially in regions where democratic institutions are underdeveloped or where authoritarian regimes control state structures (Khavari & Simber, 2022; Savari et al., 2022).

The study also highlights the role of democracy in fostering international peace and security. Democratic states are often seen as more peaceful, both domestically and in their foreign relations, due to their commitment to the rule of law, respect for human rights, and conflict resolution mechanisms. This observation is grounded in the so-called "democratic peace theory," which suggests that democracies are less likely to engage in armed conflict with each other. International law reflects this view, with several treaties and agreements encouraging the promotion of democratic governance as a means to achieve global stability. While the democratic peace theory remains a subject of debate, it underscores the growing belief that democracy contributes to a more peaceful and secure international order (Zamani et al., 2017). Nonetheless, there are challenges in promoting democracy, particularly in contexts where authoritarian regimes dominate or where external interventions, often justified on democratic grounds, face resistance.

The article also tackles the criticisms and challenges related to the imposition of democratic criteria in international law. One of the key criticisms centers around the idea that promoting democracy in non-democratic countries often leads to interference in the internal affairs of sovereign states, violating the principle of non-intervention. This has raised ethical and legal questions about the legitimacy of external actors imposing democratic standards on governments that may not be ready or willing to adopt democratic reforms. The tension between state sovereignty and the promotion of democracy is particularly evident in the cases of international military interventions, where the justification for intervention often includes the protection of democratic values (Bytyci & Phillips, 2017; Zamani et al., 2017). Furthermore, the absence of a clear, universally accepted definition of democracy complicates efforts to evaluate and apply democratic standards across diverse political systems. The article examines these tensions and suggests that while the promotion of democracy should remain a goal of international law, it must be done in a way that respects the sovereignty and cultural contexts of individual states.

Finally, the research provides a comparative analysis of both democratic and non-democratic regimes and their interactions with international law. Democratic states, particularly those in Europe and North America, have been more willing to incorporate democratic principles into their foreign policies and international agreements, advocating for the spread of democratic governance worldwide. In contrast, non-democratic states often reject external interference and maintain their

sovereignty over political matters, sometimes through strategic alliances with other autocratic regimes. This contrast between the democratic and non-democratic world poses challenges for international law, especially when the legitimacy of a state or government is questioned due to its lack of democratic credentials. The study examines case studies from Afghanistan, Mali, and Ukraine to illustrate the impact of democratic governance on international recognition and legal standing, highlighting both successful and failed attempts to impose democratic standards through international institutions (Jalili et al., 2024; Touhidi et al., 2023).

In conclusion, the study argues that while democracy is increasingly recognized as a foundational principle in international law, its practical application remains fraught with challenges. The diversity of political systems, cultural differences, and differing levels of commitment to democratic values complicate efforts to promote democracy universally. Nevertheless, international law continues to evolve, and the promotion of democracy remains central to discussions of human rights, state legitimacy, and global security. The research suggests that a more flexible and context-sensitive approach to democracy in international law is necessary to balance respect for sovereignty with the need to uphold universal human rights and promote international peace and stability. Through ongoing dialogue and cooperation, international legal frameworks can better integrate democratic principles in ways that accommodate the complexities of global governance.

References

- Arouti, M. (2021). Types of government and their role in the realization of collective human rights in the political-social thought of Mirza Naini. *Journal of Social Theory of Muslim Thinkers*, 11(2), 83-105.
- Beijerman, M. (2018). Conceptual confusions in debating the role of NGOs for the democratic legitimacy of international law. *Transnational Legal Theory*, 9(2), 147-173. <https://doi.org/10.1080/20414005.2018.1547956>
- Bytyci, F., & Phillips, D. L. (2017). State-building and the making of democracy: Kosovo in comparative perspective. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 19(1), 68-86.
- Crum, B., & Merlo, S. (2020). Democratic legitimacy in the post-crisis EMU. *Journal of European Integration*, 42(3), 399-413. <https://doi.org/10.1080/07036337.2020.1730347>
- Grzybowski, J. (2019). The paradox of state identification: De facto states, recognition, and the (re-)production of the international. *International Theory*, 11, 241-263. <https://doi.org/10.1017/S1752971919000113>
- Jalili, A., Dehghan, M., & Mehrad, M. (2024). Independence or accountability: A reflection on the institution of judicial oversight in the legal system of the United States. *Legal Research Journal*.
- Khavari, A., & Simber. (2022). A comparative study of the political-social rights of women in the Islamic Republic of Afghanistan (2001-2021) and the Islamic Emirate of Afghanistan (2021-present) and its alignment with Islamic views and international laws. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 5(16), 144-169.
- Mazaheri-Jabali, S., & Behnam-Roudsari, Y. (2020). How to recognize and not recognize a state (some practical considerations). *Research on Nations*, 50(5), 55-69.
- Pourkhaghan, Z., Yaqoubpour, R., & Heydarpoor, H. (2019). The concept, position, and function of the principle of due diligence in international criminal law (with a focus on states' obligations to cooperate with the International Criminal Court).
- Rastgar-Khalid, D. A., Azimi, H., Rahimi, M., & Maziyar, A. (2020). Proposing a conceptual framework for democratic citizenship. *Citizenship Law Studies*, 17(4), 7-26.
- Rollo, T. (2019). Imperious temptations: Democratic legitimacy and indigenous consent in Canada. *Canadian Journal of Political Science*, 52(1), 1-19. <https://doi.org/10.1017/S0008423918000343>
- Sadat Bidgoli, S. (2023). An analysis of the challenge of legitimacy of Ashraf Ghani's government. *Iranian History Journal*, 16(2), 225-246.
- Sajadi Zadeh, S. A., Shahbazi, A., & Miri, B. (2020). Examining the recognition of state responsibility in relation to self-defense (with a comparative approach to Islamic law and international law). *Discourse on Jurisprudence and Principles*, 6(5), 47-70.
- Savari, A., Rahmatifar, S., & Zarnashan, M. (2022). Legitimacy of the Taliban government from the perspective of international law. *New Achievements in Public Law*, 5(2), 82-101.

- Touhidi, A., Ghassami Shahi, S., & Mohammadmir, M. (2023). The paradox of state practice regarding non-recognition of the Taliban government with an emphasis on Iran's strategy. *Strategic Journal*, 31(4), 695-728.
- Zamani, M., Nikoui, S., & Shahbaziani, H. (2017). Legitimacy of third-party military intervention based on the host country's invitation: An analysis of military interventions in Mali, Ukraine, Syria, and Yemen. *Public Law Research*, 18(54), 289-317.